

## رویکرد فقهی به جامعه‌شناسی پیام، با نگاهی به اینستاگرام

ابوالفضل امامی میبیدی<sup>۱</sup>، مجتبی شیخی ده‌آبادی<sup>۲</sup>، مصطفی میرزایی فیروزآبادی<sup>۳</sup>

<sup>۱</sup>دانش‌آموخته حوزه و دکترای فقه سیاسی و روابط بین‌الملل، جامعه المصطفی (ص)، قم  
abolfazlemami@chmail.ir

<sup>۲</sup>دانش‌آموخته حوزه و دکترای علوم اقتصادی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، قم  
msheikhy97@chmail.ir

<sup>۳</sup>دانشجوی کارشناسی ارشد، علوم تربیتی گرایش برنامه‌ریزی درسی، دانشگاه پیام نور، نفت  
mmfabadi@gmail.com

### چکیده

همانگونه که برای برآوردن نیاز بدن به آهن، نمی‌توان نبشی را گاز زد، برای نیازهای روان نیز، «جامه پیام» باید با دستگاه گوارش و پردازش روان سازگار باشد. از آنجا که شناخت لایه‌ها و ویژگی‌های انسان و جامعه، فراتر از توان اندیشه و دانش اندک ما است، باید روش فقهی را برای دستیابی به آن برگزید. فقه، ریشه هم‌رسانی دیدپایه را به کزی‌های یهود برمی‌گرداند و بازپخش امروزی آن در اینستاگرام را به ما هشدار می‌دهد. فقه، همچنین «الگوی تراز جامه پیام» را، کاربست متوازن هر پنج لایه «عقل، فکر، قلب، حس و عضو» انسان و هر «پنج حس» لایه عضو می‌داند؛ چیزهایی که در «رفتار اسلامی و مخلصانه» یافت می‌شود. دستاورد این نوشته، آشکارسازی «تباهگری پنهان هم‌رسانی دیدپایه» است که به «مهجوریت و هذیان‌پنداری قرآن» و دگرگونی ذائقه هم‌رسانی، از واژه‌پایگی و خودآگاهی به ناخودآگاه‌سالاری می‌انجامد. از این‌رو باید در سامانه هم‌رسانی تراز، افزون بر گسترش «رفتار پایگی» در جامعه، در ساماندهی شبکه‌های اجتماعی ملی نیز، از دیدپایگی جلوگیری کرد و توازن عناصر حسی را در جامه پیام سامان بخشید.

**کلمات کلیدی:** فقه ارتباطات، قالب پیام، جامعه‌شناسی اینستاگرام، رسانه دیداری، گناه نگاه، رفتار مخلصانه.

## ۱ مقدمه

سامانه پیچیده جهان و توان اندک شناختی ما، راه ترازوی جز پناه بردن به فقه (راهنمایی خدا و معصومین) بر جا نمی‌گذارد. از این‌رو، برخی کارهای غیرفقهی یا شبه‌فقهی نمی‌تواند بنیاد و چارچوب سامانه سایبری باشد. این کاستی، با کشف فقهی سامانه سایبری پیشرفته در کتاب «زیرتفقه نظام اسلام» [۱] و دو مقاله «بنیاد و چارچوب دانش سایبری اسلام» [۲] و «بررسی گلوگاه سایبری در ورود به گام دوم انقلاب» [۳] انجام شده است و اینک می‌توان به فقه بخش‌های ریزتری در سامانه سایبری اسلام پرداخت؛ مانند «جامه‌شناسی

هم‌رسانی». یکی از آسیب‌های بنیادین و نهفته در هم‌رسانی، به‌هم‌ریختن تراز دستگاه هم‌رسانی و ذائقه پیام‌گیری است. زیاده‌روی در کاربست فضای مجازی و آن‌گاه بزرگ کردن ضلع دیداری جامه پیام، به دگرگونی ذائقه پیام‌گیری و دورافتادن از هم‌رسانی با جامه واژگانی می‌انجامد. هنگامی که ذائقه مردم از هم‌رسانی رفتار پایه به هم‌رسانی مجازی، و از آنجا نیز از پیام‌های واژه‌پایه به پیام دیدپایه دگرگون شود، هم‌زمینه «ایمان به غیب و نادیدنی‌ها» کاسته می‌شود و هم معجزه جاوید قرآن که واژه‌پایه است، به گونه سامان‌وار برای ذائقه بشر، ناخوانا می‌شود: و پیامبر فرمود ای پروردگرم! همانا که مردم من این قرآن را [پیامی] پریشان و دورافکنده کردند (وَ قَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا) [۴]، فرقان، ۳۰). از این‌رو باید به جامعه‌شناسی رویکرد بیم‌بار تاریخ یهود در دیدپایه کردن پیام و دنباله کنونی آن در جامعه‌سازی صهیونی پیام و آسیب‌شناسی اینستاگرام پرداخت. دست‌یابی به رویکرد جامعه‌شناسی فقهی و تاریخی پیام، یکی از نیازهای بسیار پیچیده بود و در دنباله آن، شناخت ویژگی‌های جامه دیداری و سنجش آن با جامه‌واژگانی و نشان دادن «گناه نگاه» و جامه تراز هم‌رسانی و تلاش برای پاسداری از قرآن، دیگر دستاوردهای این نوشته است. در این دنباله، به نیاز فقهی جامعه‌شناسی پیام، پیشینه لغزش در جامه دیداری، ویژگی جامه دیداری، تراز کوتاهی و بلندی پیام، «گناه نگاه»، زکات و پاک‌سازی نگاه از آسیب‌های نگاه، رسانه تراز و دستاورد نوشته پرداخته‌ایم.

## ۲ نیاز به فقه جامعه‌شناسی پیام

انسان برای برآوردن نیازها باید با چیزهای دیگری پیوند بگیرد. بخشی از نیازهای انسان، پیام‌ها هستند که هم محتوا و مایه پیام و هم قالب و جامه پیام، باید با سرشت انسان سازگار باشد. اگر دستگاه دریافت انسان، همانند یک آچار پنج ضلعی باشد و بلندی و کوتاهی ضلع و زاویه آنها گوناگون باشد، قالب و جامه پیام نیز باید یک مهره پنج ضلعی با طول و زاویه ضلع‌های هم‌ساز با آچار باشد؛ وگرنه پیام به درستی دریافت نمی‌شود. زیرا یک آچار پنج‌گوش نمی‌تواند پیوند درستی با یک مهره چهارگوش بگیرد. حتی یک آچار پنج‌ضلعی با زاویه یا ضلع‌هایی ناساز با زاویه و ضلع‌های مهره پنج‌ضلعی، نمی‌تواند با آن چفت شود. پس جامه پیام، باید با دستگاه گیرنده پیام سازگار و چفت باشد. این‌که انسان چیست و چند بر و لایه دارد و هر بر و لایه چه اندازه و ویژگی‌هایی دارد و چه پیوندی با دیگر لایه‌ها دارد، برای ما روشن نیست تا بتوانیم پیرامون و پهنه و حجم و دیگر مهندسی‌ها را به گونه «پیشرفته» بر انسان انجام بدهیم. ولی مهندس سخت‌افزار رایانه یا نرم‌افزار آن، به روشنی می‌داند آن رایانه یا آن برنامه، چند بخش دارد و هر بخش چه ویژگی‌هایی دارد. برآوردن نیازها اگر بخواهد به گونه‌ی پیشرفته باشد، باید بر پایه انسان‌شناسی پیشرفته باشد. پیام نیز اگر بخواهد به گونه پیشرفته هم‌رسانی شود، باید بر پایه انسان‌شناسی پیشرفته باشد؛ هم در مایه پیام و هم در جامه پیام و هم در فرایند هم‌رسانی. مایه پیام باید چه آمیزه‌ای از نیازها را در خود داشته باشد؟ تا پاسخگوی نیازهای پیشرفته امروز ما باشد؟ قالب و جامه پیام باید از هر کدام از گیرنده‌های حواس پنج‌گانه ما چه اندازه بهره‌بردار باشد تا جامه آن پیام، تراز و پیشرفته باشد؟ اگر پنج گیرنده‌ی حسی را به سان پنج ضلع یک پنج‌گوش بدانیم، طول هر ضلع و زاویه میان هر دو ضلع، باید چه اندازه باشد؟ کدام ضلع باید پایه اصلی سازنده قالب و جامه پیام باشد؟ یعنی رسانه باید همانند اینستا دیدپایه باشد یا همانند قرآن، واژه‌پایه؟ پیام دیدپایه یا واژه‌پایه بودن قالب و



شکل ۱: بنیاد فقهی سامانه سایبری اسلام

جامه پیام بر گیرنده‌های پنج‌گانه حسی و نیز بر لایه‌های انسان چیست؟ برای نمونه اگر پیام‌های دریافتی ما دیداری باشند، چه پیامدی بر لایه دل، اندیشه یا خرد خواهند داشت؟ چنین شناخت پیشرفته‌ای از انسان، طول ضلع‌ها و زوایای گیرنده‌های حسی و هم‌رسانی پیشرفته، چیزی فراتر از توان شناختی ما است و از این رو، باید آن را از کسانی آموخت که تنگنای شناختی ما را ندارند؛ راه رسیدن به چنین شناختی «فقه» است. ازین رو روش ما در دستیابی به این نوشتار، بیشتر، فقهی و بر پایه این سخن امیرالمؤمنین (ع) است (شکل ۱): «الْعُقُولُ أئمةُ الْأَفْكَارِ وَ الْأَفْكَارُ أئمةُ الْقُلُوبِ وَ الْقُلُوبُ أئمةُ الْحَوَاسِّ وَ الْحَوَاسُّ أئمةُ الْأَعْضَاءِ» ([۵]، ج ۱، ص ۲۰۰). عقل‌ها، امامان فکرها هستند و فکرها، امامان دل‌ها هستند و دل‌ها امامان حس‌ها هستند و حس‌ها، امامان عضوها هستند.

این فرمایش نشان می‌دهد که انسان و نیز جامعه، پنج لایه دارد، لایه حیاتی نیز «خرد» است و این خرد، چیزی جز «اندیشه»، و بلکه امام آن است و اندیشه هم امام دل است، دل نیز امام حس (شبکه هم‌رسانی) است و حس نیز امام عضو است ([۱]، ص ۶۸ تا ۸۷).

### ۳ پیشینه لغزش در جامه دیداری

برای بی بردن به ویژگی‌های جامه «دیداری» و «واژگانی» پیام و پیامدهای دیدپایه یا واژه‌پایه شدن جامه پیام، در آغاز نگاهی به پیشینه پیام‌های «دیدپایه» و ریشه اینستاگرام می‌اندازیم. یادآور می‌شویم که در اینجا به شناخت مایه پیام نمی‌پردازیم و تنها «جامه» پیام را بررسی می‌کنیم. انسان آمیزه‌ای از توانش برانگیزندگی درونی و برانگیختگی از بیرون است و توازن این دو نباید به هم بخورد. از آنجا که پیام دیداری توان بسیاری در برانگیخته کردن انسان از بیرون دارد، پیامد کاربست زیاد آن، پندار بی‌نیاز بودن از برانگیزندگی درونی و کاهش ورزیدگی پیشران برانگیزاننده درونی است. اینک به دو واکنش حضرت موسی در برابر دو پیام

گوناگون دیداری و نادیداری می‌پردازیم تا توان برانگیزندگی پیام‌های دیداری روشن شود:

### ۱.۳ ویژگی روان‌تنی انسان

«شنیدن کی بود مانند دیدن؟» خدای راستگو و آفریدگار جهان، به موسای پیغمبر (درودش باد) فرمود که سامری پس از بیرون آمدن تو، مردمت را گمراه کرد («و أَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ» [۴]، طه، ۸۵). با این‌که گوینده خدا است و شنونده هم پیغمبر بزرگ خدا است و روش پیام‌رسانی هم وحیانی و استوارترین شناخت است و پیام هم یک سوگ بزرگ است، در اینجا از خشم یا اندوه ویژه حضرت موسی گزارشی نمی‌شود! ولی هنگامی که خدا از بازگشت [۶]، ج ۸، ص ۵۲. موسی (ع) سخن می‌گوید و ایشان به میان داستان می‌آید و این سوگ بزرگ را به چشم خود می‌نگرد، خشم سترگی از وی گزارش می‌شود: و هنگامی که موسی خشمناک و اندوهناک به سوی مردمش بازآمد... نوشته‌ها را بیفکند و سر برادرش را به سوی خویش کشان، به دست گرفت؛ «و لَمَّا رَجَعَ مُوسَى إِلَى قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا... أَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَ أَحَدَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ» [۴]، اعراف، ۱۵۰.

آری این ویژگی روان‌تنی انسان است. هر چند که کسانی مانند امیرالمؤمنین (ع) و اهل بیت (ع) هم هستند که اگر همه پرده‌ها هم کنار رود، چیزی به باورشان افزوده نمی‌شود. («لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا اِزْدَدْتُ يَقِينًا» [۷]، ص ۴۱۵). شیعیان امیرالمؤمنین (ع) و پسینیان سلمان نیز کمابیش به این ویژگی آراسته‌اند: ای علی! شگفت‌ترین مردم از دید ایمان و بزرگترین مردم از دید یقین، گروهی در آخرالزمان هستند که نزد پیامبر (ع) نیستند و حجت خدا (عج) نیز از آنان پوشیده است؛ پس آنان به سیاهی‌ای (نوشته) بر سفیدی (کاغذ) ایمان می‌آورند؛ «يَا عَلِيُّ أَعْجَبَ النَّاسِ إِيمَانًا وَ أَعْظَمَهُمْ يَقِينًا قَوْمٌ يَكُونُونَ فِي آخِرِ الزَّمَانِ لَمْ يَلْحَقُوا النَّبِيَّ وَ حُجِبَ عَنْهُمْ الْحُجَّةُ فَأَمَّنُوا بِسَوَادٍ عَلَى بَيَاضٍ» [۸]، ج ۴، ص ۳۶۶.

### ۲.۳ یهود، بنیاد صهیونیست‌گرام

خدا بنی اسرائیل را با معجزه بزرگ و آشکار «شکافتن دریا» از دست فرعونیان رهایی بخشید، ولی آنان پس از گذر از دریا، کسانی را دیدند که درگیر پرستش بت‌هایشان بودند [۴]، اعراف، ۱۳۸) آنان به سرورمان موسی گفتند که تو هم چنین خدایی همانند خدای آنان برای ما بیاور! «قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ» [۴]، اعراف، ۱۳۸). موسی نپذیرفت و آنان هم گفتند که ما نیز به تو ایمان نمی‌آوریم تا خدا را نمایان به ما نشان بدهی؛ «لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً». [۴]، بقره، ۵۵). این درخواست، نه تنها از سوی مردم، بلکه از سوی هفتاد همراه برگزیده حضرت موسی نیز انجام شد<sup>۱</sup> [۴]، اعراف، ۱۵۵). خدا

<sup>۱</sup> حضرت موسی نیز درخواست دیدن خدا کرد: «... أَرْنِي أَنْظُرُ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي» [۴]، اعراف، ۱۴۳). المیزان می‌گوید «أَرْنِي انظر» یعنی پی بردن به خدا با علم حضوری؛ مانند دانش ما به خویش و حالات خودمان؛ نه علم حصولی. اگر چنین است، پاسخ نباید نفی همواره و نفی آن در آینده (فسوف) باشد؛ چون به این معنا خدا در مراتب گوناگونی دریافتنی است؛ چنانکه حضرت محمد (ص) در معراج خدا را با دل دید: «ما كذب الفؤاد ما رأى أفتمارونه على ما يرى و لقد رآه نزلة أخرى» [۴]، نجم، ۱۱ تا ۱۳). المیزان می‌گوید «لن ترائي» یعنی در این دنیا دیدن من شدنی نیست ولی در آخرت می‌بینی. یعنی زمان پسین و پیشین در تراز مقام و عالمیت حضرت موسی کارا است که تا آخر زندگی این جهانی توان دریافت حضوری از خدا ندارد و در رستاخیز به این توان می‌رسد؛ المیزان می‌گوید توبه حضرت موسی هم تنها برای درخواست دیدن در دنیا بود [۶]، ج ۸، ص ۳۱۳). به هر روی علی

تندری از آسمان بر آنان زد و آنان مردند. پس از مرگ، خدا آنان را زنده کرد ([۴]، بقره، ۵۶) و باز معجزات آشکار بسیاری مانند «مَنْ و سلوی» برای آنان انجام داد. آری آنان مردند؛ ولی هوس خدای دیدنی در آنان نمرود و خدای نادیدنی را با آن همه معجزه روشن، نپذیرفتند و به جای ایمان به الله، تندیس گوساله‌ای را به خدایی برگزیدند. «ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ» ([۴]، نساء، ۱۵۳). از این بالاتر، گفته شد که خدای موسی فراموش شده است. ([۴]، طه، ۸۸) خدا توبه آنان را مرگ و کشتار دانست. «فَتَوَبُوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ» ([۴]، بقره، ۵۴). خدا تا جایی که می‌شد، نیاز یهود به پیام‌های دیداری را پاسخ داد: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ» ([۴]، بقره، ۲۴۸)؛ ولی باز هم زیاده خواهی کردند. دنباله چنین رویکردی، به گسترش بی‌رویه هنرهای دیداری و برپا کردن شرکت‌های بزرگ «هالیوود» و «دیزنی» می‌انجامد.

## ۴ ویژگی جامه دیداری

پیام دیداری چیزی است که «دیده» می‌شود ولی آن بخش از پیام که به آن «نگریسته» و «نگاه» شود، کانون آگاهی و پردازش و دریافت ما از پیام است که در عربی به آن «نظر» می‌گویند: «فَانظُرْ مَاذَا تَرَىٰ» یعنی در آنچه چه «می‌بینی»، «خیره شو». «دیدن» یعنی چشم به چیزی افتادن و «نگریستن» یعنی خیره شدن به چیزی که طبعاً با توجه و نیت همراه است. فرق دیدن با نگاه کردن و سودهی نیت به نگاه، در منابع دینی به این گونه خود را نشان داده است: «نگاه کردن مرد به بدن زن نامحرم، چه با قصد لذت و چه بدون آن، حرام است. نگاه کردن به صورت و دست‌ها، اگر به قصد لذت باشد حرام است، ولی اگر بدون قصد لذت باشد مانعی ندارد.»<sup>۲</sup> ([۱۱]، م، ۵۱۰).

با این که عضو بینایی، در هر دیدن، صدها داده را به مرکز لایه حس؛ یعنی مغز می‌رساند، ولی این داده‌ها، باید از یک سافی درونی بگذرند تا به چرخه کارایی و کاربرد برود. این سافی گویا در لایه دل ما است و از خرد و نیت ما دستور یافته است. اگر داده دیداری کسی با خواست و نیت او همانند نباشد، دل آن را پس می‌زند و نمی‌تواند وارد چرخه لایه فکر و عقل شود. اگر دل داده‌های دیداری را بپسندد ولی آن داده‌ها با عقل سازگار نباشد، در اینجا لایه فکر و لایه عقل، با آن درگیر می‌شوند؛ ولی گویا در اینجا، آن چشم‌انداز دلخواه، از لایه دل پاک نشود، گاه و بیگاه به ستیز با فکر و عقل برخیزد. اگر داده دیداری با دل و فکر و عقل (نیت) سازگار باشد، آن داده به دانش و منش می‌انجامد و چیزهای ناسازگار با خود را کنار می‌زند.<sup>۳</sup> جامعه دیداری ویژگی‌هایی دارد که نشناختن ویژگی‌های آن و بکارگیری نادرست آن، دستگاه شناخت و زندگی را

(ع) می‌فرماید «ما رأيت شيئا الا ورأيت الله قبله وبعده» ([۷]، ج ۱، ص ۱۱۵) و نیز «رأيت فعبدته لم أعبد رياء لم أره» ([۱۰]، ج ۱، ص ۳۳۱).

<sup>۲</sup> در پیام شنیداری نیز نیت بسیار کارگشا است: «إِذَا طَابَقَ الْكَلَامُ نِيَّةَ الْمُتَكَلِّمِ قَبْلَهُ السَّمِيعُ وَإِذَا خَالَفَ نِيَّتَهُ لَمْ يَقَعِ مَوْقَعَهُ» ([۷]، ص ۱۳۱). آن سخن کز دل برآید لاجرم بر دل نشیند.

<sup>۳</sup> چنانکه امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید نگاه نخست بهره تو است و نگاه دوم بر تو است؛ نه بهره تو و نگاه سوم تیری زهرآلود از تیرهای شیطان است. ([۱۲]، ج ۲، ص ۲۰۲). امام صادق (ع): «أَوَّلُ النَّظَرِ لَكَ وَالثَّانِيَةُ عَلَيْكَ وَالثَّالِثَةُ فِيهَا الْهَلَاكُ» ([۸]، ج ۳، ص ۴۷۴). امام صادق (ع): «النَّظَرُ بَعْدَ النَّظَرِ تَرْزُغُ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَةُ وَكَفَىٰ بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً» ([۸]، ج ۴، ص ۱۸). نگاه پس از نگاه، در دل هوس می‌کارد و برای ایجاد فتنه برای صاحبش بس است.

دچار آسیب‌های بسیاری می‌کند.

## ۱.۴ مرزشکنی جامه دیداری

خدا در جهان مرزهای گوناگون طبیعی و زبانی آفریده است و بنیاد زبان واژگانی انسان، اختلاف زبان و مرز داشتن زبان‌ها است: «وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالاخْتِلافُ اَلْسِنَتِكُمْ وَ اَللُّوَانِكُمْ اِنَّ فِي ذٰلِكَ لآيَاتٍ لِّلْعَالَمِيْنَ» [۴]، روم، ۲۲). در این مرزبندی زبان واژگانی، نشانه‌هایی برای دانایان است. این مرزها واقع‌بینانه و برای کاهش چپاول ستم‌گران بوده است؛ چون واقعیت این بوده است که در بیشتر روزگاران، ستم‌گران بر زمین فرمان می‌رانده‌اند و اگر زبان ستمگر و ستم‌دیده یکی بود، فرهنگ و باور ستم‌گران نیز به سادگی بر فرهنگ ستم‌دیدگان می‌چربید؛ چنان‌که اگر امروز زبان فارسی مرز فرهنگی ما با فرنگ را جدا نمی‌کرد، یورش بی‌فرهنگی آنان به ما بسیار آسیب‌ناک‌تر بود.

زبان و جامه دیداری برای همگان کمابیش یکسان است؛ چون هم دستگاه بینایی ما کمابیش یکسان است و هم دیدنی‌ها یکسان هستند؛ پس اختلاف زبان و مرز زبانی در آنجا برجسته نیست؛ در حالی که اختلاف زبان‌ها، یکی از آیات خدا است. زبان دیداری، کمابیش همگانی است و آن بخش از پیام‌های دیداری که خدا آفریده؛ یعنی آسمان و زمین، بسیار خوب و نشان‌گر خدا و آموزنده هستند. ولی پیام‌های دیداری‌ای ساختگی، همانند تندیس و فیلم‌هایی که دست‌کاری در جهان است، جای بررسی دارد.

## ۲.۴ پرچرب بودن زبان دیداری

چشم در هر نگاه، با سرعت نور، پیام‌های بسیاری را دریافت می‌کند. شتاب دریافت پیام‌های دیداری و شمار پیام‌های دریافتی در هر نگاه، بسیار بیشتر از شمار پیام‌های دریافتی واژگانی، در یک بازه زمانی یکسان است. از این‌رو پیام‌های دیداری بسیار پرچرب‌تر و سنگین‌تر هستند و به گوارش و پردازش بیشتری نیاز دارند. همان‌گونه که خوردن هر روزه گوشت، سنگ‌دلی می‌آورد، دیدپایه بودن پیام‌ها نیز بر دل، فکر و خرد ما سنگینی می‌کند.

## ۳.۴ نارسایی جامه دیداری در بنیادهای ارزش انسان و ایمان

جامه دیداری یک کاستی بزرگ دارد؛ این‌که در برابر چیزهای نادیدنی مانند خدا و گستره چیزهای پنهان و غیب و ارزش‌های معنوی و کیفی، لال و یا دچار کاستی بسیار است و این یعنی اساس شخصیت انسان که روح و ارزش‌های معنوی و ایمان به غیب است، در این جامه یا نمی‌آید یا فروکاست می‌شود. بنیاد دین «ایمان به غیب» است و غیب، نهان از چشم است! آیا با پیام دیداری می‌توانیم از «الذین يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ» بهره‌مند شده، ایمان به غیب را بهینه‌گسترش داد؟ جامه دیداری پیوند ما با غیب را نیرومند نمی‌کند؛ بلکه روزبه‌روز غیب را از ما دورتر می‌کند.

#### ۴.۴ زبان آوری ستم‌گران در پیام‌های دیداری

خدا ما را آفریده است و زبان دارا و ندار و زبان شاه و داه (بنده) کمابیش یکسان است. زبان موسی و فرعون کمابیش هم‌توانش است. ولی در دیداری، توانش زبانی یکسان نیست. آیا زبان دیداری یک ستم‌دیده‌ی نادار با زبان دیداری یک ستمگرِ دارا یکی است؟ زبان دیداری فلسطین با زبان دیداری صهیون‌ها و هالیوود یکی است؟ اگر جامه‌ی پایه برای زبان، جامه دیداری باشد، ستم‌گران زبان‌دان و زبان‌دار هستند و ستم‌دیدگان بی‌زبان! و این بزرگترین ستم است! بی‌گمان شرکت‌های بزرگ دارای زبان دیداری مانند «دیزنی» و «هالیوود» را نمی‌توان با زبان دیداری مستضعفان جهان یکسان پنداشت. مستکبران به گونه آگاهانه یا در بافت طبیعی گمراه‌گری، در پی کاهش هر چه بیشتر زبان واژگانی از بافت پیام دیداری هستند و برخی از پویانمایی‌ها؛ همانند «پلنگ صورتی» و «موش و گربه» را می‌توان در این راستا بررسی کرد. صهیونیسم روزبه‌روز در حال گسترش داده‌نگاری (Infography) و کاهش زبان واژگانی و برجیدن مرزهای زبانی هستند. آنان جامه‌های دیداری را با سوگیری‌ها ویران‌گر فرنگی، بر تن پیام‌ها می‌کنند و این زبان را در همه جا می‌گسترانند. اگر به جای میان‌داری و استخوان‌بندی جامه واژگانی در جامعه، جامه دیداری میان‌دار بشود، دیگر قرآن نمی‌تواند معجزه کند و معجزه‌های دیداری به میان می‌آید و پیغمبران آن جامعه نیز، چهره‌هایی خواهند بود که معجزه آنان جادوی دیداری است: «سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ» با میان‌داری جادوی هری‌پاتر، مرد عنکبوتی و بازی‌های رایانه‌ای.

#### ۵.۴ بررسی تابانی جامه واژگانی و تازی جامه دیداری

در زبان و جامه واژگانی هر واژه تعریف و بوم و مرز ویژه‌ای دارد. ولی در جامه دیداری، زمینه برداشت‌های گوناگون برآمده از سلیقه‌های رنگی و شکلی و پس زمینه‌های درونی بسیار گسترده می‌شود. پیام کوتاه، روشن و بُرّا، برتر از پیام دراز و آزارنده است و سخن باید سدید، استوار و بی‌رخنه باشد. «وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» ([۴]، احزاب، ۷۰). این در حالی است که جامه دیداری؛ به‌ویژه در چیزهای ارزشی و معنوی بسیار مبهم است. این تازی و «بُهْم» هم‌رسانی ما را «بهائمی» می‌کند. بی‌اعتنایی به دیدپایه شدن پیام در پرتو این آیه نیز یافت می‌شود: آیا می‌پنداری بیشترشان می‌شنوند و می‌خردند؟ آنان جز همانند چارپایان نیستند؛ بلکه گمراه‌تر. «أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا» ([۴]، فرقان، ۴۴). چنان‌که در آیه دیگری یکی از رازهای دوزخی شدن برخی، نشنیدن پیام‌های شنیداری است: و گفتند اگر می‌شنیدیم یا خردورزی می‌کردیم، از گروه دوزخیان نبودیم. «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» ([۴]، ملک، ۱۰). در اینجا نیز پیام دیداری رکن رستگاری نیست.

از این زاویه بهتر می‌توان هنر و معماری اسلامی و غربی را بازخوانی کرد. هنر اسلامی بیشتر واژه‌پایه است؛ چنان‌که خطاطی کانون زیور ساختمان‌های دینی است و هنر است و آهنگ و آواز نیز بر کانون واژگان و سخن رشد می‌کند؛ چه در تلاوت قرآن و چه در ستایش خاندان پیغمبر و چه در مهر و شوقی پاک میان انسانها؛ نه این که خود آهنگ و نوا، جای خود واژه بنشیند و موسیقی بی‌کلام پی گرفته شود. مسیحیت دچار برخی کژی‌ها و یا دین‌واره‌های ساختگی بشری، اگر بخواهند به‌گونه واژه‌پایه هم‌رسانی کنند، کاستیها و

تناقضات آنها (مانند یک خدایی در عین سه خدایی) رو می‌آید و ناگزیرند که بر جهان مفاهیم و منطق گفتگو، تازی و ابهام بپاشند. ولی پیام اسلام، کوتاه، روشن و گویا است. اسلام، «مایه» درست را در «جامه» روشن واژگانی پیشکش می‌کند. زبان اسلام، «اذان» و واژگانی است و زبان ترسایی، «ناقوس» و آهنگ. در حرم‌ها و مسجدهای اسلامی بیشتر، از جامه واژگان و نوشته برای پیام‌ها بهره می‌برند و در دیرها از جامه دیداری و نگارگری و تندیس (التمایل) که دید سه‌بعدی (سه‌بر) می‌دهد. هنگامی که به دیرها می‌روی، یورش جامه دیداری پردازشگر مغز را پر می‌کند تا توان ارزیابی برخی باورهای نادرست ترسایان کاهش یابد. آهنگ هم همین آگاهی‌کاهی و به‌خود واداشتن را دارد. از این‌رو اسلام با آهنگ، نقاشی و تندیس‌سازی به گونه سنجیده روبرو شده است؛ نه ولن‌گانه.

#### ۶.۴ مرزبانی انسان در زبان دیداری و زبان واژگانی

دانستیم که پیام‌های دیداری بسیار پرمایه هستند و هزاران مایه را با یک دیدن به سرعت نور، به درون انسان می‌برند؛ مانند این که ما یک دهان داریم ولی با چندین قاشق و با شتاب بسیار بخوایم خوراک را در آن بفشاریم. ازین‌رو خدا مرزبانی پیام‌های دیداری را پلک چشم و گم‌رک و مرزبانی بیرونی گذاشته است. چون هنگامی که صدها و هزاران پیام به درون ما می‌رود، کار پردازش درونی بسیار دشوار می‌شود و ما به پردازش و پیرایش و ویرایش بخشی از مایه‌های دریافت شده نمی‌رسیم و این پیام‌ها بخش خودآگاه ما را کوچک کرده، مهندسی سازندگان پیام‌های دیداری را در درون ما افزایش می‌دهند و ناخودآگاه ما را در چنبره مهندسی بیرونی دیگران گذاشته ما را دچار نسنجیدگی و ناهماهنگی می‌کند و کمابیش رفتارمان مانند «الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» [۴]، بقره، ۲۷۵ می‌شود. جامعه‌ای که بیش از اندازه دچار زبان دیداری بشود، به آسانی دچار یورش نرم دشمنانش شده است.

ما اگر قرمه سبزی بخوریم، توان شناخت خودآگاه ما این است که بگوییم خیلی خوشمزه بود یا چند مزه جداگانه را هم بریشمریم، ولی شکم ما ده‌ها و صدها چیز را بی‌آنکه ما آگاه باشیم، گوارش کرده و به تن ما روانه می‌کند؛ حتی اگر زهری در خوارک باشد که ما مزه‌اش را نشناخته‌ایم. در دریافت پیام دیداری نیز ما ده‌ها چیز را با هم دریافت می‌کنیم؛ هر چند داوری آگاهانه ما درباره آن، این باشد که این چشم‌انداز زیبا بود؛ ولی در دل زیبایی این چشم‌انداز، ده‌ها پیام دیگر نیز دریافت شده است که برای ما کمابیش ناخودآگاه است. ولی در زبان و جامه شنیداری، مرزبان، درونی است و گوش ما پلک ندارد. زیرا هم شتاب دریافت امواج شنیداری ۸۷۵ هزار برابر کمتر از شتاب پرتوهای دیداری است و هم انباشت پیام‌هایی که در یک بار شنیدن دریافت می‌کنیم، بسیار کمتر از پیام‌های دیداری است.

پیام واژگانی را می‌توان مانند مرزبانی درون کشور (فرودگاهی) دانست که شمار مسافران اندک است و آنان باید از جای ویژه مرزبانی فرودگاه بگذرند ولی پیام دیداری همانند سرازیر شدن انبوهی از بیگانگان به مرزهای کشور است که اگر وارد کشور بشوند، دیگر نمی‌توان به سادگی آنان را یافت و شناخت و باید دم مرز این کار را انجام داد؛ یعنی مرزبانی بیرونی در اینجا کارآمد است.

یورش انبوه داده‌های پیام دیداری به ذهن و تغذیه ناخودآگاه ذهن از این داده‌ها، آفرینش چشم و گوش را نیز دگرگون کرده است؛ به‌گونه‌ای که گوش را نمی‌توان به سادگی بست ولی چشم را می‌توان با پلک بست.



خدا به فرزندان آدم می‌فرماید: اگر چشمت تو را به ستوه آورد که به آنچه ناروا است بنگری، خدا تو را با دو پوشش (پلک) یاری کرده است؛ پس پلک فروبند و ننگر! «إِنْ نَازَعَكَ بَصْرَكَ إِلَى بَعْضِ مَا حَرَّمْتُ عَلَيْكَ، فَقَدْ أَعْنَتَكَ عَلَيْهِ بِطَبَقَيْنِ، فَأَطِيقْ وَلَا تَنْظُرْ» ([۱۳]، ج ۱۵، ص ۵۰۲).

## ۵ تراز کوتاهی و بلندی پیام

جامه تراز باید روشن، بُرا و کوتاه باشد و با درازگویی سازگار نیست. ازین رو شیوه تراز گزارش یاری بینوایان، شیوه قرآن (وَ يُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لُوحَهُ اللَّهِ» [۴]، انسان، ۸ و ۹). است تا شیوه ویکتور هوگو. البته گاهی نیاز است که چیزها را بسیار باز کرد که آن نیز جای خود دارد؛ ولی رویه نباید به گونه‌ای شود که ذائقه زبانی مردم از دریافت پیام تراز («أَحْسَنَ الْحَدِيثِ» [۴]، زمر، ۲۳) وازده شود. یکی از لغزش‌گاه‌های کلاب‌هوس، همین درازگویی بسیاری از برنامه‌ها از ۱۰ تا ۲۰ ساعت<sup>۴</sup> و سیرتی در آن است. شیب‌گذاری «کلاب‌هوس» به سوی درازگویی و ستیزگویی و بازوسازی برای شیطان است: «وَ إِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ». [۴]، انعام، ۱۲۱) خدا نمی‌فرماید خواست شیاطین «لِيَقَاتِلُوكُمْ» و جنگ و کشتار شما است؛ بلکه می‌فرماید خواست آنان «لِيُجَادِلُوكُمْ» و ستیزگویی است. چون ستیز، تن کسی را می‌زند و ستیزگویی، روان و ایمان وی را می‌زند و ستیزگویی خوی ابلیس است. (الْمِرَاءُ ... خُلِقَ إِبْلِيسَ). [۱۵]، ص ۱۷۱)<sup>۵</sup>

کوتاه بودن پیام‌ها در ساختار توئیت‌ر، بسا از درازگویی کلاب‌هوس هم بیمارتر باشد؛ چون در آنجا افزون بر این که تبیین انجام نمی‌شود، ادعاکده است و شیب این ساختار ادعاپایه، به سوی دنباله‌رو پروری است (و الشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ أَلَمْ تَرَ أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ وَ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَفْعَلُونَ. [۴]، شعراء، ۲۲۴ تا ۲۲۶). پس باید در پی ساختار تبیین‌پایه و بدون کم‌گویی یا زیادگویی بود؛ چیزی که کمابیش در ساختار «ایتا» می‌توان یافت.

## ۶ گناه نگاه

چشم تنها دیدنی‌ها را می‌بیند و این یک کاستی است و می‌تواند سبب دور شدن از اصل باشد؛ زیرا خداوند دیدنی نیست؛ در این راستا، سخن امام حسین (ع) را می‌توان بررسی کرد: «تَرَدَّدِي فِي الْأَثَارِ يُوَجِبُ بَعْدَ الْمَرَارِ ... أَيْ يَكُونُ لِعَيْرِكَ مِنَ الظُّهُورِ مَا لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الْمُظْهَرُ لَكَ ... عَمِيَّتْ عَيْنٌ لَا تَرَأَى عَلَيْهَا

<sup>۴</sup>امیرالمؤمنین: «إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ» [۱۴]، ص ۴۸۰). «وَ مَنْ كَثُرَ كَلَامُهُ كَثُرَ خَطَاؤُهُ وَ مَنْ كَثُرَ خَطَاؤُهُ قَلَّ حَيَاؤُهُ وَ مَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَ مَنْ قَلَّ وَرَعُهُ مَاتَ قَلْبُهُ وَ مَنْ مَاتَ قَلْبُهُ دَخَلَ النَّارَ» [۱۴]، ص ۵۳۶ و [۵]، ج ۲، ص ۱۴). یکی از رازهای ناسزاگویی‌های بسیار در کلاب‌هوس، همین پرگویی و لغزش بسیار و به دنبال آن، بی‌آزرمی است. برنامه‌های کلاب‌هوس ساعت‌ها به درازا می‌کشند، ۵، ۱۰ و گاه تا ۲۰ ساعت که چه بسا آمیخته به ناسزاهای بسیار زشت است.

<sup>۵</sup>«ستیز»، تخم شر است (المرء بذر الشَّرِّ. [۷]، ص ۲۳) و پیامد آن هم کورتر شدن گره‌ها و کینه‌ورزی بیشتر است (تَمَرَّةُ الْمِرَاءِ الشَّحْنَاءُ؛ [۷]، ص ۲۰۸). سیرتی، تباهی و حبط خوبی‌های گذشته و گناهی در رده پس از بت‌پرستی است: «حضرت محمد (ص): أَوَّلُ مَا نَهَانِي عَنْهُ رَبِّي بَعْدَ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ الْمِرَاءُ» [۱۶]، ج ۲، ص ۱۳۹) بسیاری از دشمنان اسلام، مشکل فکری ندارند، کینه قلبی یا عناد عقلی دارند: «لَقَدْ حَقَّ الْقَوْلُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ». [۴]، یس، ۷).

رَقِيبًا» ([۱۷]، ج ۱، ص ۳۴۸)؛ سرگشتگی در آفریدگان، دوری دیدار را در پی دارد ... آیا برای دیگران چیزی از آشکاری هست که تو نداشته باشی؟ تا او نمایاننده تو باشد؟ ... کور است چشمی که همواره درگیر دیدن آفریدگان است!

از این نگاه، هر چه تراز ایمان کسی بالاتر برود، دیدنی‌ها، می‌توانند به دوری وی از مهر ویژه الهی بینجامند؛ زیرا اسنخ رحمت بیشینه، دیدنی نیست و هر کس به دیدن پناه ببرد، از مهر بیشینه خدا دور می‌شود؛ به ویژه اگر هویت وی، «هویت نِگرا» (الناظر) یا «هویت نگرسته» (المنظور) بشود؛ چنان که برخی چهره‌های اینستاگرامی چنینند:

پیامبر خدا (ص) می‌فرماید: «لَعَنَّ اللَّهَ النَّاطِرَ وَ الْمَنْظُورَ إِلَيْهِ» ([۱۸]، ج ۲، ص ۲۸). خدا از مهر خود دور می‌کند آنکه [هویتش] نگرنده یا نگرسته شده باشد. همین روایت، از امیرالمؤمنین (ع) هم آمده است. ([۱۹]، ج ۱۴، ص ۲۷۱) این فرمایش در برابر «أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ» ([۴]، غاشیة، ۱۷) نیست؛ زیرا در اینجا هویت بیننده «الناظر: نگرا» نمی‌شود، بلکه «نظر» و نگاه ما برای دیدن چیز درست و نیز درست دیدن؛ یعنی گذر از دیده و رسیدن به ندیده (خدا و توان آفرینش‌گری خدا) است.

## ۷ زکات نگاه

چشم، دهش نیک خدا به ما است و چشم نداشتن چیز خوبی نیست، ولی باید چشم را از کاستی سرشتی و «گناه نگاه» و دور شدن از تراز رشد، پاک کرد. در اینجا منظور از «گناه نگاه»، نگاه کردن به چیز حرام نیست؛ بلکه نگاه‌پایه شدن جامه پیام و هم‌رسانی است. راه پاک‌سازی و زکات چشم و رهایی از لعنت گناه نگاه چیست؟ حضرت امام صادق (ع) می‌فرماید: «فَزَكَاةُ الْعَيْنِ النَّظْرَةُ بِالْعَبْرَةِ» ([۲۰]، ص ۵۱)؛ پاک‌سازی نگاه، در نگاه کردن همراه با گذر [از دیده‌ها] است. زکات چشم، نگاهی است که در پس آن پردازش دیده‌ها و خردورزی باشد و از پوسته محسوسات بگذرد و به مغز و معنا برسد. بهترین راه گذر از پوسته محسوسات آن است که اندازه دریافت‌های دیداری را با «چشم‌پوشی و غض بصر» بکاهیم و بیشتر به پیام واژگانی؛ مانند قرآن پناه ببریم.

افزون بر کاستی «گناه نگاه»، کاستی دیگر نگاه آن است که خدا به چشم، توان دیدن «غیب» و «خدا» را نمی‌دهد؛ آری، دیده‌ها او را در نمی‌یابند و او دیدگان را درمی‌یابد (لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ. [۴]، انعام، ۱۰۳). پس باید به اندازه بایسته و برای بالا رفتن از نردبان نگاه و رسیدن به مغز و معنا، از آن بهره برد؛ نه این که هویت‌مان نگاه‌پایه بشود. شاید از همین رو حضرت یحیی (ع) می‌فرماید که مرگ در نزد من، خواستنی‌تر از نگاه نابایسته است «الْمَوْتُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ نَظْرَةٍ بَغَيْرِ وَاجِبٍ». ([۲۰]، ص ۱۰).

پس خود نگاه، نخجیرگاه اهریمن است. «الْعُيُونُ مَصَائِدُ الشَّيْطَانِ» ([۷]، ص ۴۱ و [۲۱]، ص ۲۶۰) و «لَمَخِ الْعُيُونِ مَصَائِدُ الشَّيْطَانِ» ([۲۲]، ص ۱۵۱). نگاه تیری از تیرهای اهریمن است («النَّظْرُ سَهْمٌ مَسْمُومٌ مِنْ سِهَامِ إِبْلِيسَ»). ([۲۳]، ص ۹۳)؛ زیرا نگاه، بستر سطحی‌شدگی است و اگر زکات آن پرداخت نشود، به سطحی شدن ذائقه شناختی (پزیتیویزم) و نیز ذائقه گرایشی می‌انجامد. پس هر کس که بخواد با سلامت از این شکارگاه بگذرد، باید زره زکات نگاه را بر چشم کند. به هر میزان که از داده‌های نگاهی بکاهیم، از آسیب نگاه

در سطحی شدن ما نیز کاسته می‌شود و بستر ژرفنگری و درک شگفتی‌های عالم برای ما فراهم می‌شود. از این‌رو حضرت محمد (ص) می‌فرماید چشمان‌تان را درویش کنید تا بی‌گمان شگفتی‌ها را بنگرید. <sup>۶</sup> «عُصُوا أَبْصَارَكُمْ تَرَوْنَ الْعَجَائِبَ» ([۲۰]، ص ۹).

کارکرد «ناظر» و دیداری شدن کسی در بستر رسانه‌های دیداری مانند اینستاگرام، تنگ شدن زمینه برای اندیشیدن و سطحی نگری است و ترویج این رسانه در درون جامعه یعنی اسارت اندیشه و آزادی و جلوگیری از پرورش کسانی مانند ابودر و تبعید آنان از جامعه! چون بیشترین پرستش ابودر، «اندیشیدن و عبرت گرفتن» بود. «كَانَ أَكْثَرَ عِبَادَةِ أَبِي دَرٍّ حَاصِلَتَيْنِ؛ التَّفَكُّرُ وَ الإِعْتِبَارُ» ([۲۵]، ج ۱، ص ۴۲).

چشم دهش خدا است؛ چنان که دیگر اعضای تن نیز دهش خدا است، ولی «چیزی در تن، کمتر از چشم، سپاس‌برانگیز نیست؛ پس خواسته‌اش را ندهید که شما را از یاد خدای عزیز و جلیل باز می‌دارد!». «لَيْسَ فِي الْبَدَنِ أَقْلٌ شُكْرًا مِنَ الْعَيْنِ فَلَا تُعْطُوها سُؤْلَهَا فَتَشْغَلْكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» ([۲۵]، ج ۲، ص ۶۲۹). چرا باید دیده را درویش کرد؟ چون «هر چه دیده بیند دل کند یاد» چنان که امام صادق (ع) می‌فرماید که چشم جاسوس دل و پیام‌رسان عقل است؛ پس چشم را از آنچه سزاوار دین نیست و دل آن را ناخوش می‌دارد و عقل آن را پس می‌زند، فروبند؛ «الْعَيْنُ جَاسُوسُ الْقَلْبِ وَ بَرِيدُ الْعَقْلِ فَعُصِّ بَصْرَكَ عَمَّا لَا يَلِيْقُ بِدِينِكَ وَ يَكْرِهُهُ قَلْبُكَ وَ يُكْرِهُهُ عَقْلُكَ» ([۲۰]، ص ۹).

بر پایه سخن معصوم (ع)، برخی از پیامدهای مهار چشم، آسودگی دل («مَنْ عَصَى طَرْفَهُ أَرَّاحَ قَلْبَهُ»، [۲۶]، ص ۶۶۳) و کاهش اندوه («مَنْ عَصَى طَرْفَهُ قَلَّ أَسْفُهُ وَ أَمِنَ تَلْفَهُ»، [۲۶]، ص ۶۶۳) است و برخی از آسیب‌های چشم، آشفتگی خاطر و رشک («مَنْ أَطْلَقَ نَاطِرَهُ أَتَعَبَ حَاطِرَهُ مَنْ تَتَابَعَتْ لِحَظَاتِهِ دَامَتْ حَسْرَاتُهُ»، [۲۳]، ص ۹۳)، تباهی («مَنْ أَطْلَقَ طَرْفَهُ جَلَبَ حَتْفَهُ»، [۲۶]، ص ۶۶۳)، در پی داشتن رشک دیرپا («كَمْ مِنْ نَظْرَةٍ أَوْرَثَتْ حَسْرَةً طَوِيلَةً»، [۲۷]، ج ۱، ص ۱۰۹) و برپا کردن کشتگاه هوس است. <sup>۷</sup>

## ۸ رسانه تراز؛ رفتار پنج لایه

افزون بر بهینگی مایه پیام، جامه پیام نیز باید به سوی بهینگی برود. هر یک از جامه‌های پیام، گستره‌ها و تنگناهای ویژه‌ای دارند که اگر در هم بپیوندند، ما را به جامه تراز هم‌رسانی می‌رسانند.

جامه تراز برای هم‌رسانی همگانی، جامه رفتار است که می‌تواند با بکارگیری همه لایه‌های نظام انسان و جامعه، بهترین، ژرف‌ترین و مانا‌ترین پیام‌ها را هم‌رسانی کند. جامه رفتار، بسیار نیرومندتر از جامه واژگانی است؛ تا جایی که جامه گفتار در برابر آن، نکوهش می‌شود و حتی قرآن نیز بدون کارکرد و رفتار خاندان پیغمبر (درودشان باد) ترازبخش هدایت نیست. امام صادق (ع) بر رسانه تراز پافشاری می‌فرماید که برای مردم با چیزی جز زبانتان به سوی حق فراخواننده باشید؛ چرا که مردم باید تکاپو و راستی و پرهیز شما را بنگرند. «كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ؛ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الإِجْتِهَادَ وَ الصِّدْقَ وَ الْوَرَعَ» ([۲۹]، ص ۳۵۹). اگر آن

<sup>۶</sup> چون علی (ع) مظهر عجایب است (یا مَطْهَرُ الْعَجَائِبِ. [۲۴]، ص ۲۰۸)، طبعا چشم فروبندی می‌تواند سبب دیدار امیرالمؤمنین شود؛ چنانکه مشهور است علامه جعفری پس از ترک تماشای عکس ملکه زیبایی، توانست چهره امیرالمؤمنین (ع) را بنگرد. <sup>۷</sup> امام صادق (ع): «النَّظْرَةُ بَعْدَ النَّظْرَةِ تَزْرَعُ فِي الْقَلْبِ الشَّهْوَةَ وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً». [۸]، ج ۴، ص ۱۸. امام صادق (ع) از حضرت مسیح (ع): «إِيَّاكُمْ وَ النَّظْرَةَ فَإِنَّهَا تَزْرَعُ فِي قَلْبِ صَاحِبِهَا الشَّهْوَةَ وَ كَفَى بِهَا لِصَاحِبِهَا فِتْنَةً». [۲۸]، ص ۲۰۸.

گونه که دین می‌فرماید، ما خوش‌پوش و خوشرو باشیم، بوی خوش بزنیم، سخن نیکو و خوش‌آهنگ به زبان برانیم، «گوش خوبی» باشیم، مهمان دوست باشیم و با هم دست بدهیم، می‌توانیم با هر پنج حس لایه عضو هم‌رسانی کرده، دیگر لایه‌های سامانه هم‌رسانی (حس، قلب، فکر و عقل) را نیز با «صله رحم»، دوستی، هم‌اندیشی و اخلاص بیفزاییم و بدانیم که دیدار برادران ایمانی (مُلاقاةُ الإخوان) داروی بیمار عقل و باروری آن است؛ هر چند که بسیار کوتاه باشد ([۳۰]، ص ۹۴). از این نگاه هم‌رسانه تراز، در جهان بیرون است نه تنگنای مجازی. چه رسد به دنیای مجازی دچار پیام‌هایی با جامه دیدپایه و آن هم «صهیونیستاگرام» با آن تباهی و آلودگی در مایه پیام‌ها. هر چند که خود فضای مجازی، دهشی خدایی است و باید به نیکی از آن بهره برد ولی بریدن از طبیعت، خانواده و جامعه و افتادن در جادوی مجازی و اعتیاد به آوردگاه جنگ‌های پیشرفته رسانه‌ای و نیز شناختی، چیزی است که حتی در شبکه‌های اجتماعی خوب نیز، در کمین ما است.

## ۹ نتیجه‌گیری

دست‌آورد پیشرفته این نوشته، کاربست روش فقهی و بهره از سخن خدا و معصومین (ع) است. بنیادهای استوار فقه نشان می‌دهد که نگاه تراز و راهبردی در طراحی شبکه هم‌رسانی، برپا داشتن صله رحم و زیارت رودررو در جامعه است و در آن جایی که باید از توانش شبکه‌های اجتماعی بهره برد، باید اندازه دیدپایگی جامه پیام‌ها را شناخت و از درافتادن در نخجیرگاه اهریمنی دیدپایگی جامه دیداری، پرهیز کرد. گسترش «نگار داده» و خلیج کردن پیام‌های واژگانی، زدودن ذائقه هم‌رسانی واژگانی را در پی خواهد داشت! تا جایی که نه تنها نمی‌توان «مظهر العجائب» را دید و سخن پیامبر خدا (ص)، «هجر» و هذیان پنداشته می‌شود؛ بلکه دیگر «حسبنا کتابُ الله» هم گفته نخواهد شد؛ بلکه قرآن خدا و معجزه جاوید و جهانی نیز «هدیان» گویی و گفتاری «مهجور» پنداشته خواهد شد! این است بهای دیدپایه کردن هم‌رسانی و آلودگی ذائقه‌ها به صهیونیستاگرام. از این رو باید با پژوهش‌های ریزکاوانه فقهی، طول هر یک از ضلع‌های جامه پیام را باید اندازه‌گرفت و هندسه منتظم جامه درست پیام را به دست آورد، رسانه تراز را پایه گذاشت.

## مراجع

- [۱] امامی مبینی، ابوالفضل، زیر تفقه نظام اسلام، مبین: نشر مبین، اول، ۱۴۰۰.
- [۲] امامی مبینی، ابوالفضل و شیخی ده‌آبادی، مجتبی، بنیاد و چارچوب دانش سایبری اسلام، کتاب مجموعه مقالات نخستین کنفرانس ملی فضای سایبر، تهران: دانشگاه تهران، اول، ۱۴۰۱، صص ۴۰۹-۴۱۸.
- [۳] شیخی ده‌آبادی، مجتبی و امامی مبینی، ابوالفضل، بررسی گلوگاه سایبری در ورود به گام دوم انقلاب، مجموعه مقالات نخستین کنفرانس ملی فضای سایبر، دانشگاه تهران، ۱۴۰۱، صص ۵۶۳-۵۷۲.
- [۴] قرآن کریم.
- [۵] کراجکی، محمد بن علی، کنز الفوائد، قم: دارالذخائر، اول، ۱۴۱۰ ق.
- [۶] طباطبایی، سیدمحمدحسین، میزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ ق.
- [۷] لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ، قم: دار الحدیث، اول، ۱۳۷۶.
- [۸] ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، من لا یحضره الفقیه، سوم، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.

- [۹] حسینی همدانی نجفی، محمد، درخشان پرتوی از اصول کافی، قم: چاپخانه علیمه، اول، ۱۳۶۳.
- [۱۰] صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم، شرح أصول الکافی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، اول، ۱۳۸۳.
- [۱۱] موسوی خمینی، [امام] سید روح الله، توضیح المسائل، تحقیق و تصحیح قلی پور گیلانی، مسلم، قم: دفتر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، اول، ۱۴۲۶ق.
- [۱۲] ابن حیون، نعمان بن محمد تمیمی مغربی، دعائم الإسلام، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، دوم، ۱۳۸۵ق.
- [۱۳] کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، قم: تحقیق و نشر دارالحدیث، اول، ۱۴۲۹ق.
- [۱۴] ابن ابی طالب، علی (امیر المؤمنین) علیه السلام، نهج البلاغة، جمع آوری محمد بن حسین شریف الرضی، تحقیق صبحی صالح، قم: هجرت، اول، ۱۴۱۴ق.
- [۱۵] عاملی، زین الدین بن علی، شهید ثانی، منیة المرید، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، اول، ۱۴۰۹ق.
- [۱۶] مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، بیروت: مؤسسة الوفاء، اول، ۱۴۰۴ق.
- [۱۷] ابن طاووس، علی بن موسی، إقبال الأعمال، تهران: دار الکتب الإسلامیه، دوم، ۱۴۰۹ق.
- [۱۸] ابن ابی جمهور إحصائی، محمد بن زین الدین، عوالی اللئالی العزیزة فی الأحادیث الدینیة، تحقیق و تصحیح عراقی، مجتبی، قم: دار سید الشهداء للنشر، اول، ۱۴۰۵ق.
- [۱۹] نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسة آل البيت لإحياء التراث، اول، ۱۴۰۸ق.
- [۲۰] جعفر بن محمد، امام ششم علیه السلام (منسوب)، مصباح الشریعة، بیروت: اعلمی، اول، ۱۴۰۰ق.
- [۲۱] تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، اول، ۱۳۶۶.
- [۲۲] حرانی، حسن بن علی (ابن شعبه)، تحف العقول، قم: مؤسسه انتشارات اسلامی، دوم، ۱۴۰۴ق.
- [۲۳] شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، نجف: مطبعة حیدریة، اول، بی تا.
- [۲۴] ابن مشهدی، محمد بن جعفر، المزار الکبیر، قم: دفتر انتشارات اسلامی، اول، ۱۴۱۹ق.
- [۲۵] ابن بابویه، محمد بن علی (شیخ صدوق)، الخصال، تحقیق علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
- [۲۶] تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، اول، ۱۳۶۶.
- [۲۷] برقی، ابو جعفر احمد بن محمد بن خالد، المحاسن، قم: دار الکتب الإسلامیه، دوم، ۱۳۷۱ق.
- [۲۸] مفید، محمد بن محمد، مفید، محمد بن محمد، الأمالی، قم: کنگره شیخ مفید، اول، ۱۴۱۳ق.
- [۲۹] عدهای از علماء، الأصول الستة عشر، قم: دارالحدیث، اول، ۱۳۸۱.
- [۳۰] توسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم: دارالثقافة، اول، ۱۴۱۴ق.

